

# رہایی از گناہان

تالیف از

سیدنا حضرت مسیح موعود و مہدی موعود علیہ السلام

ترجمہ ۱۹۸۸

الشركة الاسلامیہ لمیتد

اسلام آباد تلفورد۔ سرے یو کے۔

ISLAM  
INTERNATIONAL  
PUBLICATIONS LTD

*How to be Free from Sin* Persian Translation of  
*Ghunah sey Najat* (Urdu)

By: Hazrat Mirza Ghulam Ahmad (on whom be peace)

The Promised Messiah and Mahdi<sup>as</sup>

Founder of the Ahmadiyya Muslim Jama'at

Persian Translation Published in the UK, 1989

## رہابی از گناہان

ترجمہ فارسی کتاب اردو: گناہ سے نجات کیوں کر مل سکتی ہے؟

از حضرت میرزا غلام احمد قادیانی

امام مہدی و مسیح موعود علیہ الصلوٰۃ والسلام

© **Islam International Publications Limited**

ناشر: سازمان انتشارات بین المللی اسلام

Guildford Road, Unit 3, Bourne Mill Business Park

Farnham, Surrey GU9 9PS United Kingdom

محل چاپ در بریتانیا، انتشارات رقیم

برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود بہ:

[www.alislam.org](http://www.alislam.org)

ISBN: 1 85372 315

بسم الله الرحمن الرحيم

## معرفی کوتاه مؤلف

حضرت میرزا غلام احمد قادیانی امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام در ۲۴ بهمن ۱۲۱۳ ش برابر با ۱۳ فوریه ۱۸۳۵ در روستایی به نام قادیان در استان پنجاب هند به دنیا آمدند. ایشان از کودکی علاقه خاصی به عبادت و ذکر الهی داشتند و غالب اوقات خود را صرف تلاوت قرآن کریم و مطالعه آثار مذاهب دیگر می کردند، اما پس از رسیدن به سن رشد و بلوغ مشاهده نمودند که اسلام از هر طرف مورد حمله قرار گرفته و بخت مسلمانان رو به زوال است؛ بنابراین، طبق دستور خداوند متعال مسئولیت دفاع از اسلام و آشکار ساختن زیبایی دین مبین اسلام را به عهده گرفتند و در آثار، سخنرانی‌ها و مناظره‌ها با براهین قاطع و روشن ثابت کردند که اسلام تنها دینی است که انسان را به خداوند متعال پیوند می دهد. حضرت میرزا غلام احمد قادیانی علیه السلام بنا بر وحی الهی اعلام فرمودند که نص قرآن کریم ثابت می کند که حضرت عیسی علیه السلام وفات یافته اند و من همان مسیح موعود و امام مهدی ام که

مسیحیان و مسلمانان منتظرش هستند. همچنین ایشان اعلام فرمودند که تمام پیشگویی‌هایی که در کتاب‌های مقدس ادیان جهان راجع به ظهور امام مهدی و مصلحی ثبت شده است، در وجود ایشان محقق است. حضرت میرزا غلام احمد علیه السلام در سال ۱۸۸۹م جماعتی به نام ”جماعت اسلامی احمدیه“ را تاسیس کردند و به صراحت بیان فرمودند که طبق بشارت سرور کائنات، خاتم النبیین، صلی الله علیه و آله و سلم، پیامشان با صلح و آشتی گسترش خواهد یافت. اما، در واکنش به پیام محبت ایشان، پرخاشگری و خشونت از جانب همه ادیان و فرقه‌ها به اوج رسید که این رویهٔ تعصب و پرخاشگری، هنوز هم ادامه دارد. حضرت میرزا غلام احمد در سال ۱۹۰۸م دار فانی را وداع گفتند و به سوی معبود حقیقی خویش شتافتند. پس از وفات آن حضرت، مطابق پیشگویی حضرت سید کائنات، فخر الرسل و خاتم الانبیاء ﷺ، نظام خلافت آغاز گردید و اکنون، ماموریت و اهداف آن حضرت، توسط خلفایشان انجام می‌شود. در حال حاضر، جماعت اسلامی احمدیه در ۲۱۶ کشور، به رهبری سیدنا حضرت میرزا مسرور احمد -

پنجمین خلیفه امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام -  
مستقر است و خلیفه زمان با تمام وجود تلاش می کنند  
اسلام حقیقی را در سراسر جهان نشر و گسترش دهند

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مجلس خدام الاحمدیه مرکزیه این توفیق را یافته است که از روی نوشته‌های حضرت مسیح موعود علیه السلام در رابطه با اینکه چگونه خود را از گناهان منزّه سازیم - برای نخستین بار این مجموعه را بصورت کتاب در آورده این مطالب برای اولین مرتبه در مجله ریویو آف رلیجنز در شماره ۲۰ ژانویه سال ۱۹۰۲ به چاپ رسیده است. از مطالعه مجله فوق الذکر و استناد به شهود اطمینان حاصل کرده‌ایم که این مقاله به قلم حضرت مسیح موعود علیه السلام به رشته تحریر در آمده است. چهار روز بعد از انتشار سردبیر روزنامه الحکم در روزنامه مورخه ۲۴ ژانویه سال ۱۹۰۲ با ذکر نام مجله ریویو آف رلیجنز در مورد ارزشیابی موضوعات منتشر شده چنین اظهار نظر نمود که لازم به هیچ تبصره‌ای نیست و فقط می‌توان گفت که از قلم مبارک آن حضرت به رشته تحریر در آمده است و سپس فهرست کلیه عناوین را در این رساله به چاپ رسانید و عنوان فوق در ردیف سوم فهرست ذکر شده است که علاوه بر آن کلیه عناوین دیگر هم از طرف حضرت مسیح موعود (ع) عنوان شده و نخستین بار انتشار یافته است. ایشان فرمودند " من از خدام توقع دارم در دورانی که ما زندگی می‌کنیم یعنی دوران مادیات و فساد وقتیکه گناه را با زیبایی خاصی به مردم عرضه می‌کنند، خودتان برای رهائی از گناهان و نیز برای تربیت اسلامی خانواده‌های خودتان و نسل جدید این مطالب را به دقت مطالعه نموده و بدان عمل کنید

## رهایی از گناهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در این رساله در نظر داریم به دنیا اعلام نمائیم هر قدر دنیا از نظر مادی به طرف پیشرفت گام برمی دارد به همان اندازه از نظر معنوی به عقب بر می گردد تا بجای که دیگر روح پاکی و صداقت را لمس نمی کند، بلکه با مطالعه دقیق مردم به اثبات رسیده است که یک قدرت نامرئی قوی انسانها را به پایین می کشد و آنان را لحظه بلحظه به سمت پرتگاه نزدیک میکند که نام دیگر آن (اسفل السافلین) است، در استعداد بشری چنین تغییری رخ داده است که آنان این حرکت را زیبا می پندارند و از او تجلیل به عمل میاورند که از نظر روحانیت مکروه و زشت است. هر وجدان این احساس را دارد که یک قدرت او را به طرف پایین میکشد که در اثر این کششها دنیا تباه شده است. پاکی و صداقت را تمسخر می کنند و به راستی رجوع به خداوند تبارک و تعالی را حماقت تصور میکنند. انسانها در وضع سرگردانی به سر می برند گوئی از آن قدرت نامرئی مرعوب شده و در وضع تدافعی قرار گرفته اند و آن قدرت بر آنها چیره شده است. همانطوریکه قبلا گفته ایم حرکت این جهان بر مبنای

جذابیت استوار شده است و هر سمتی که قدرت یقین بیشتری داشته باشد. طرف مقابل را به طرف خود جذب خواهد کرد. چون این فلسفه صورت حقیقت پیدا کرده که فقط قدرت مقابل را قدرتی قوی تر از آن می تواند نگهدارد، بنابراین دنیا تحت تاثیر آن قدرت به طرف زوال کشیده شده است و امید برگشت به طرف حق و پاکی به یاس تبدیل شده تا وقتی برسد که یک قدرت فوق العاده نیرومند از آسمان با عزم خداوند متعال که از آن قدرت شیطانی قوی تر باشد، ظهور نماید و قدرت طرف مقابل را در مقابل قدرت بی نهایت خود تحت الشعاع قرار دهد، آنطوریکه جذابیت اعمال به خلاف از نظر استفاده مادی نفس را به عمل زشت راغب می کند، اعمال رحمانی قدرت جاذبه عظیم تری پیدا می کند و قدرت یقین به اعمال صالحه در درون انسان ارتکاب به عمل بد را می کشد و این نور یقین فقط از آسمان از آن خورشید ظاهر می شود که سرچشمه آن امام الوقت است. بنابراین عدم شناخت آن امام بزرگوار مرگ در جاهلیت است شخصی که می گوید احتیاج به بهره مند شدن از آن نور خورشید را ندارد او



قانون مستمر الهی را زیر پا گذاشته است. آیا امکان پذیر است که بدون بهره‌گیری از نور خورشید، چشمها دارای قدرت بینایی باشند. گرچه یک نوری در چشمها وجود دارد ولی با این اوصاف چشمها محتاج نور خورشید هستند. آفتاب حقیقی آن نور است که از آسمان برخاسته و زمین را منور می‌کند، چشمها بدون بهره‌گیری از آن نور کور هستند و کسی که با اعتقاد از این نور بهره‌مند می‌شود، به طرف نیکی و پاکی کشیده می‌شود. در بین آن کشش آسمانی و زمینی مبارزه‌ای رخ می‌دهد که آن یک امر طبیعی است در این صورت یک قدرت انسان را به طرف پاکی و سعادت می‌کشد و قدرت مقابل به طرف ظلمت و گناه، یکی به طرف شرق و دیگری به طرف غرب که اگر چنانچه هر دو نیرو دارای کشش فوق‌العاده‌ای باشند در این چنین مواقع امکان تصادم هر دو قدرت بسیار زیاد می‌شود که نتیجه خطرناکی دارد. پس وقتیکه شما دنیا را از نظر پیشرفت مادی در مقام بالا ببینید، یقین داشته باشید که در آسمان هم یک قدرت در حال آماده شدن برای مبارزه با کشش زمینی است که این روزها پر از خطر می‌باشند،

وقتی که زمین در غفلت و گناه به درجه انتها میرسد، آن زمان وقت مبارزه بین نظام خداوند متعال و قدرت شیطانی می باشد که انبیاء علیه السلام این روزها را در استعارات متعدد بیان فرموده اند. بعضی از انبیاء چنین فرموده اند: "این جنگ نهایی بین فرشته های آسمانی و شیطان های زمینی می باشد که این دنیا را به پایان می رساند".

بعضی ها از روی جهل و نادانی این مبارزه را یک جنگ مادی تصور می کنند که با شمشیر و تفنگ به وقوع خواهد پیوست. آنان نیز در اشتباه هستند چون به علت نداشتن فهم و درک این جنگ روحانی معنوی را جنگ مادی تلقی نموده اند.

غرض اینکه در این ایام بین ظلمت زمین و نور آسمانی یک جنگی در گرفته است. از حضرت آدم تا رسول اکرم ﷺ کلیه پیغمبران مقدس خداوند متعال اشاراتی به این جنگ نموده اند. دو عنصر متضاد که اولی پنهان کننده حقیقت ها و دیگری آشکار کننده حقیقت ها هستند، یا به عبارات دیگر چنین نقل شده است: "از آسمان به همراه فرشتگان نزول کننده و مظهر میکائیل و دومی ظاهر کننده کلیه

تاریکی‌های شیطانی از زمین که او مظهر ابلیس است. وقتیکه ما مشاهده می‌کنیم که لشکر زمینی با تمام تجهیزات مسلح شده و کارهای متعددی را انجام داده است تا خود را برای پیکار آماده سازد طبعاً "چنین احساس می‌شود که حکومت الهی در آسمان از این قاعده غافل نیست و بدون سر و صدا کارهای بی‌شماری جهت پیکار انجام داده است که مردم از آن بی‌خبر هستند که آنزمان، موقع ظهور قدرت الهی از آسمانست. مناره‌ای که روی زمین قرار گرفته از آن نور آسمانی بهره گرفته و منور می‌شود سپس مناره مذکور تمام جهان را منور کرده که این جمله محتاج توضیح است.

نظام خداوند متعال مشابه نظام مادی دنیا بوده ولی در پاره‌ای از موارد خصوصیات خاصی دارد که در نظام مادی دیده نمی‌شود و علاوه بر آن زمانی هم پیدا می‌شود که شیطان با خصوصیات خود، کار را آغاز می‌کند و یقیناً "این قدرت نسبت به کشش آسمانی تفاوت فاحشی دارد. بدین ترتیب که خود بخود در نتیجه تحرکات قدرت زمینی در آسمان هم یک کشش مخصوص آسمانی پدیدار می‌شود

که نهایت این امر طبیعی است که در اوج قدرت هر دو نظام جنگی بین آنها رخ دهد. این قانون کائنات است که طرف قدرتمند، طرف ضعیف را از بین ببرد.

بنابراین در هر مقطعی از زمان و مکانی که هر دو قدرت از توان مساوی برخوردار باشند، برخورد هر دو قدرت ناگزیر خواهد بود.

مطلب فوق را علاوه بر اینکه رسولان پیشگوئی نموده‌اند. عقل سلیم هم آنها را باور می‌کند بدین ترتیب، وقتیکه بین دو قدرت نیرومند تصادم ایجاد می‌شود، یا باید یکی از آنها از بین برود یا هر دو فنا شوند. در مورد این جنگ در کتب انبیاء علیه السلام چنین آمده است: "تا یک هزار سال بعد از ظهور مسیح علیه السلام، طبق پیشگوئی‌های انبیاء علیه السلام در این مدت شیطان زندانی شد بعد از آن زمان و در نتیجه عکس العمل و جذابیت به اعمال شیطانی در زمین که موجب رشد فضای شیطانی شد. دین اسلام از نظر اصولی دچار تزلزل شد و پیشرفت‌های روحانی متوقف شد و فتوحات ظاهری هم به پایان رسید و توقف پیشرفت امور دینی به مردم آشکار گشت"، ظهور تمام پیشرفت‌های

معنوی بشری اسلام در زمان اسارت شیطان بوده همانطوریکه تمام انبیاء علیه السلام تا یوحنا به این موضوع گواهی نموده‌اند که پس از ۱۰۰۰ سال میلادی از زمان آزادی شیطان تزلزل اسلام آغاز شده است و از آن زمان کارهای شیطانی در انواع رنگ‌های پر فریب و تزویر شروع شد و این درخت در زمین رشد کرد و به حدی رسید که بعضی از شاخه‌هایش به طرف شرق و برخی دیگر تا انتهای مناطق آباد غرب گسترش یافت و همینطور عده‌ای از شاخه‌ها به طرف جنوب و بعضی دیگر به طرف شمال متوجه شدند. همانطوریکه مدت زمان به اسارت در آمدن شیطان یکهزار سال به طول انجامید، همینطور مدت زمان آزادی شیطان از اسارت هم یکهزار سال طول می‌کشد که در آغاز قرن چهاردهم هجری آزادی شیطان از اسارت یکهزار سال را تکمیل کرد و البته محاسبات سال از روی محاسبات الهی بوده یعنی واحد محاسبات که از روی ماه بوده است. این بخش زمان موضوع بصورت پیشگوشی‌هایی از طرف یهودی‌ها و مسلمان‌ها ذکر شده است و محاسبات بر اساس

خورشیدی بدعت بشر بوده و طبق نوشته‌های قبلی تضاد داشته و برخلاف روایت بوده است .

بر مبنای این محاسبات مهلت آزادی خداوند برای شیطان در آغاز قرن چهاردهم هجری به پایان رسیده است و حتی مدت کمی از آن گذشته چون بر مبنای قرن هجری ۱۹ سال بیش از آن زمان گذشته است و این برخلاف خواست شیطان است که آزادی از او سلب شود و به ناچار در هر دو کشش جنگ رخ خواهد داد که از آغاز این چنین مقدر بوده است و امکان ندارد که گفته خداوند ناصحیح بیانجامد علاوه بر آن دو یک شاهد دیگری هم هست که از آغاز خلقت یعنی از ظهور بشر "آدم علیه السلام" شش هزار سال هم گذشته است که در آنزمان بشر ثانی ظهور می‌کرد چون ششمین روز یوم تولد حضرت آدم بوده، طبق کتب پاک آسمانی یکهزار سال تشبیه به یک روز کرده‌اند بنابراین بایستی قبول کنیم که آن شخص بدنیا آمده است. گرچه هنوز هویت او کاملاً روشن نشده است این مطلب را باید بپذیریم که مقام آن بزرگوار که خداوند تبارک و تعالی او را تعیین نموده است، شرقی بوده و نه غربی، چون از

روایت تورات در باب ۲ و آیه ۸ چنین برمیآید که آدم را در یک باغ در سمت مشرق جای داده‌اند.

بنابراین باید هم همینطور می‌شد که این شخصیت نیز از کشورهای شرقی ظهور نماید. - شرط ظهور آن شخصیت قبلاً در اذهان مسلمین بوده است و مسلمین جز پذیرش راه دیگری ندارند البته این اصل پذیرش شامل مسیحیان هم می‌شود بشرطیکه شرک بین آنان وجود نداشته باشد.

حالا در نهایت مانع دیگری جهت رسیدن به اصل حقیقت وجود ندارد و این مسئله خیلی روشن است که در این وقت، زمان جنگ بین نور و ظلمت است، ظلمت تا انتها پیش رفته است و دیگر امیدی نیست که بدون نزول نور آسمانی، حق بتواند بر ظلمت فائق آید و در اینجا شکی باقی نمی‌ماند که ظلمت در کمال عروج بوده و چراغ نیم سوز حق نزدیک به فناست و اعتقادات رسمی، علم و نماز قادر به برقراری این نوریکه گم‌شده است، نمی‌باشد. آیا یک نابینا می‌تواند فرد نابینای دیگری را راهنما باشد. جواب این سؤال بدون شک منفی است، حالا دیگر احساس می‌شود که منار جدیدی در زمین ساخته شود که در لابلای

آبادی‌های بی‌جان قد و قامت بلندی داشته باشد تا تمام جهان را به نور خود منور نماید، چون اگر آن چراغ در مقام ارفع قرار نگیرد، چطور می‌تواند شعاع نور خود را تا اقصا نقاط گیتی برساند.

جهت باز کردن موضوع در مورد مناره باید توضیح داده شود که مناره اسم آن نفس مقدس، مطهر و بلند همت است که فقط انسان کامل آنرا در اختیار دارد یعنی که استحقاق دریافت نور آسمانی را داشته باشد همانطوریکه خصوصیات مناره همین است که مفهوم بلندی مناره بلند همتی، استحکام و استقامت آن مردی است که تحت آزمایش‌های سخت قرار گرفته و بسبب همت والای او، استقامت، صبر، استقلال و برهان بصورت یک مناره منور، جهان را نور افشانی می‌کند و این زمان وقت ظهور اوست چون اولین ظهور با مصائب زیاد همراه بوده است، زمانش به پایان رسیده و سپس آن روحانیت با بهره‌گیری از جلال خداوندی بر او ظاهر می‌گردد که مثل یک مناره بلند قامت ایستاده است و آن زمانی است که با اذن خداوند تعالی و با منشاء او پیش می‌رود و رنگ خداوندی در او ظاهر می‌شود



و تمام خصائل در نزول ثانی ظاهر می‌شود و ظهور مسیح موعود چنین تصویری را در اذهان ایجاد می‌کند که این همان روایتی است بین مسلمانان که مسیح موعود نزدیک مناره ظهور خواهد کرد و از نزول او شان خداوندی در وجود او پدیدار شده و رنگ الهی بخود می‌گیرد.

البته این طور تصور نشود که این رنگ خدائی قبلاً نبوده بلکه در آسمان‌ها اثرات آن وجود داشته و در وقت ظهور آن حضرت ظاهر می‌شود. چنین مقدر است که این خصوصیات خداوندی جهت آگاه سازی انسان از امور روحانی، آنها را در شکل مادی جلوه‌گر می‌کند همانطوریکه وجود بیت المقدس، خانه کعبه در مکه معظمه تمام آنها، تصویری روشن از تجلی روحانی خداوندی می‌باشد و به همین دلیل است که در بین مسلمین باور شده است که مسیح بر مناره یا نزدیک آن نزول خواهد کرد و مکان موعود جائی در شرق دمشق می‌باشد چون خود دمشق هم در شرق است و چه مانعی وجود دارد که نزول آنحضرت در مناره‌ای جهت پذیرائی در مکان فوق الذکر باشد.

در احادیث چنین است که آن مناره یک نشان از ظهور با تجلی مسیح موعود خواهد بود و ظهور آنحضرت در دو رنگ و شکل می‌باشد که اولی به صورت معمولی که در آن مصائب و مشکلات زیادی وجود دارد و هر وقت که آن ایام بر مصائب به اتمام برسد وقت ظهور با تجلی خواهد رسید و لازم است که قبل از ظهور آنحضرت آن مناره تعمیر و آماده شود و طبق روایت احادیثی دیگر در راه آشکار شدن حقیقت مناره‌ای ظاهری وجود دارد که در واقع آن، تصویری از منار باطنی است و قبل از اینکه مناره مذکور در شان جلالی ظاهر شود اول دنیا آنرا نخواهد شناخت چون وجود آن دنیائی نیست و دنیا آنرا دوست ندارد بدلیل ظهور از طرف پروردگار، دنیا آنرا نمی‌پسندد.

بنابراین لازم می‌باشد که او را در ظهور اول اذیت و آزار کنند و برای او مزاحمت ایجاد بنمایند و باعث بدنامی او شوند.

همانطوریکه در پیشگوئی‌های متعدد گفته شده است. در ابتدا مسیح موعود را قبول نخواهند کرد و کینه توزی افراد جاهل و بی‌خبر از حد تجاوز هم بالاتر خواهد رفت

تاجائیکه اذیت و آزار به حد اکثر انتهای خود خواهد رسید و در نهایت کل اینطور باورشان خواهد شد که مورد اهانت صرفاً "جهت رضامندی خداوند بوده است و هر گونه اهانت، اذیت و آزار و کینه توزی با آنحضرت امر مستمر و عادی محسوب خواهد شد و آن حضرت را با تمامی این اعمال شرور و زشت درگیر خواهند کرد و ادامه خواهند داد تا زمانیکه ذات خداوندی در وجود آنحضرت آشکار شود این زمان، زمان ظهور تجلی حضرت مسیح خواهد بود و خداوند تعالی به آنانی که قلبهای پاک دارند، دیده آنان را خواهد گشود و آنان را در راه این تفکر خواهد انداخت که آن حضرت با وجود تمامی آن مصائب و مزاحمتی که برایشان ایجاد کردند، هنوز هم شکست ناپذیر و پا برجا است. و آن زمان مقارن خواهد بود با وقتیکه فرشته خداوند بر قلوب آنان این اندیشه را تقویت نماید که پیشگوئیهای احادیث رسول اکرم و روایات دیگر هم به وقوع خواهد پیوست و باعث جلوگیری از نیات آنان خواهد گردید.

البته در مورد بعضی از روایات باید گفته شود که امکان اشتباه با استعاره در وقوع چیزی وجود داشته است مثلاً " مگر یهود دچار این اشتباه نشد که با بی‌ایمانی امت خود روبرو شد در حالیکه یهود منتظر وقوع پیوستن پیشگوئی‌هایی حتی بصورت ظاهری بود که نشد.

غرض اینکه هر قدر فکر انسان بیشتر باز شود به این اندیشه پاک واقف خواهد شد که همه چیز از قرآن کریم به اثبات رسیده است. این تصور درستی نیست که این همه گسترش و ترویج دین حقیقی و صداقت چه در گذشته و چه در حال با زور اسلحه به وجود آمده است چون زور شمشیر قادر به آشکار نمودن حقیقت نیست بلکه فقط واقعیت‌هایی را پنهان و مشتبه می‌کند و آنانی که چنین افکاری دارند در واقع دوستداران دین مبین اسلام نبوده و دشمن هستند بلکه افرادی هم هستند که در نهایت پستی و بی‌انصافی قلب‌های منقبض و فکرهای جاهل و تاریک دارند. چون به افراد مخالف این فرصت را می‌دهند که برای دین اسلام ایراد بگیرند چون نظر آنان اینست که اسلام جهت پیشبرد اهداف خود راه جنگ را انتخاب کرده است.

برای دینی که صداقت خود را با دلایل مستدل، قابل فهم با شهود و مدارک یا نشان‌های آسمانی به سهولت می‌تواند به ثبوت برساند دیگر دلیلی وجود ندارد که جهت ابراز و انتقال صداقت خود به زور شمشیر متوسل شوند چنانچه اگر دین فاقد چنین خصوصیتی باشد و ضعف خود را به زور شمشیر جبران نماید برای کذائی بودن چنین دینی احتیاج به هیچ دلیل دیگری نبوده و جهت از بین بردن این دین خود شمشیر کافی است. در پاسخگوئی به این اعتراض که اگر چنانچه جهاد در این زمان جائز نیست چرا در زمان ظهور اسلام با شمشیر جهاد شد، باید دانست که بعلت ناآشنا بودن معترضین به دین اسلام است، مگر آیا آنان نمی‌دانند که دین اسلام در راه ترویج دین اجازه جبر نداده است و طبق آیه کریمه قرآن کریم که در آن خداوند متعال می‌فرماید "( لا اکراه فی الدین )" یعنی در دین جبری نیست و دلیل اینکه شمشیر بدست گرفتند بدان علت بود که در حقیقت اعراب ملتی وحشی و عاری از تمدن بودند، آنان دشمنان سر سخت مسلمانان بودند و در موقعی که با دلایل و برهان توحید و صداقت دین اسلام

برایشان آشکار شد، ولی چون با خصلت بشری که داشتند و نمی‌بایستی به بت‌هایی که از سنگ تراشیده شده بودند، عبادت می‌کردند که این اشتباه انکار ناپذیر و برخلاف عقل انسانی است و چون آنان نتوانستند جواب قانع‌کننده‌ای به این دلائل و برهان بدهند از طرفی افراد مستعد بطرف اسلام کشیده شد، و حرکتی در آن جامعه پدیدار شد که برادر از برادر و پدر از پسر جدا شدند و زمانی شد که دیگر آنان راهی جز جبر و زور نداشتند و جهت جلوگیری از اشاعه اسلام، مردم را به بدترین صورت اذیت و آزار می‌دادند، در مکه معظمه از طرف روسای قبایل و ابوجهل این شیوه بعنوان الگوی آنان قرار گرفت، آنانیکه دارای آگاهی کامل از تاریخ اسلام هستند، می‌دانند که در اوایل ظهور اسلام از طرف کفار شدیدترین نوع آزار و اذیت به مسلمانان روا شد که بواسطه ظلم و تشدد آنان باعث از بین رفتن افراد بی‌گناه زیادی شد، با وجود تمام آن مصائب، شکنجه و وحشیگری‌های کفار باز هم افراد به طرف اسلام گرویده شدند چون بخاطر سهولت تشخیص حق از باطل که در اسلام است باعث شد هر شخصی که

حتی درک کمتری هم داشته باشد، تشخیص دهد که تعالیم دین اسلام نسبت به عقاید بت پرستی چقدر استوار بر حقیقت معقولیت، و واقعیت هاست.

از آنجائیکه کفار نتوانستند با وجود بکار بردن کلیه تدابیر و توطئه‌ها از پیشرفت اسلام جلوگیری کنند به ناچار قتل حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را برنامه ریزی کردند. خداوند متعال آنحضرت را با سلامتی بمدینه هجرت داد ولی بازهم کفار دست نکشیدند و توطئه خود را دنبال کرده و در پی قتل وجود مبارک آنحضرت بودند و حاضر نبودند که توطئه‌های خود را کنار بگذارند در چنین وضعی بود که برای مسلمانان راه دیگری جز دفاع مقدس وجود نداشت که ظالمان را به سزای اعمال خود برسانند.

بنابراین جنگ‌های اسلام در راه گسترش دین نبوده بلکه برای حفظ جان مسلمانان بوده است. آیا عقل سلیم این را باور می‌کند که اسلام در مقابل بت پرستان وحشی از ارائه تعلیم معقول توحید عاجز بوده و آن مردمی که به سنگها و جمادات پرستش می‌کردند و در انواع ناپاکی‌ها غوطه‌ور بودند، اسلام مغلوب بوده و احتیاج به زور شمشیر داشته

است؟ نه، هرگز چنین نبوده و آنانیکه براسلام تهمت میزنند راه ظلم را پیموده‌اند.

شکی نیست از فتوای جهاد آن ملاهائیکه از تاریخ اسلام آگاه نیستند به آن اندازه مقصر هستند که مبلغین مسیحی، چنین افکاری را منطبق بر عقاید مردم می‌دانستند، سهیم هستند. مبلغین مسیحی باوجود داشتن علم از آن فتوی سوء استفاده نموده و آنرا پا برجا دانستند و چقدر ظلم است که با دو شهود مختلف بر اسلام اعتراض می‌شود و چقدر بی‌انصافی است که مبلغین مسیحی با داشتن ایمان و علم اگر بر این حقیقت اعتراض می‌کردند. باعث نمی‌شدند که ملاها از روی نادانی و جهل بر اسلام فتوی دهند.

در ابتدای اسلام چنین ایجاب می‌کرد که جهاد وجود داشته باشد ولی دیگر بعلت تغییر شرایط زمانی احتیاج به جهاد با زور سر نیزه و شمشیر نیست. امید می‌رفت که اندیشه جهاد با زور و شمشیر از بین برود ولی وجود تعصبات خشک و بدون منطق، نتوانست آنرا به تحقق برساند، و می‌دانیم که مردم عرب بواسطه داشتن اعمال و



حرکات مفسدانه و ریختن خون ناحق از طرف خداوند متعال لعن شده و واجب القتل قرار گرفتند که متعاقباً حکم قتل صادر شد و اگر آنان در همان لحظه هم توبه کرده و ایمان می‌آوردند، مورد بخشش و الطاف خداوندی قرار می‌گرفتند. در حقیقت مخالفین جاهل نمی‌توانند دستورات خداوند را به آن صورتی که باید برداشت شود، برداشت کنند و آنان بایستی این موضوع را درک کنند که این شکل عمل کردن اجباری نیست بلکه یک امتیاز می‌باشد.

خداوند رحیم خوب می‌داند که آنان حقیقت دین اسلام را فهمیده‌اند و بعلت صفت رحمانیت خداوند متعال امتیاز دیگری به آنان داده شد که حتی آن افراد واجب القتل را نیز مورد بخشش و عفو و الطاف خود قرار دهد.

بنابراین نتیجه می‌گیریم که منشاء دین اسلام هرگز استوار بر کشتن احدی نبوده حتی آنانی هم که مرتکب قتل شده‌اند می‌توانند مورد عفو و بخشش و توبه خداوند قرار بگیرند.

در آنزمان اسلام با مشکلات زیادی برخورد نمود و مخصوصا تعصبات، به حدی رسیده بود که اگر چنانچه شخصی از یک قبیله‌ای دین مبین اسلام را می پذیرفت، او را به قتل می‌رساندند یا جانش در خطر بود و زندگیشان پر از مصائب و مشکلات می‌شد و در راه فرو نشاندن چنین خصومتی در اوائل ظهور اسلام جبرا "لازم بود برای برقراری صلح و نظم جنگ‌هایی پیش بیاید.

هرگز مقصود اسلام این نبوده که در راه پیشبرد اهداف خود به زور متوسل شود بلکه هرچه پیش آمد صرفا "در راه حفظ جان خود و دفاع از موجودیت خود بوده است بعدها ملاهای نادان این مسئله را رنگ دیگری دادند و این تقصیر اسلام نیست بلکه اشتباه خود آنان است که خون بشر را از خون حیوان هم حقیرتر می‌دانند و تا به امروز از این خون‌ها زیاد ریخته شده است و با این چنین اعتقاد منتظر یک مهدی هستند، آنان مدارک به دست تمام اقوام غیرمسلمان می‌دهند که اسلام برای ترویج احتیاج به جبر و زور دارد و در این دین حتی کمترین حقیقت وجود ندارد.

من چنین استنباط می‌کنم که بعضی از ملاها امروز حتی به این حد هم راضی نبوده آنان به این عقائد پافشاری می‌کنند که اسلام را بدنام کنند، یقین کنید که خداوند متعال نخواهد گذاشت که اسلام نقطه آماج ملامت‌ها و تهمت‌ها قرار گیرد. بگذارید این عقاید برای نادانان باقی بماند که اسلام در راه گسترش خود از زور شمشیر استفاده می‌کرده است .

زمان آن رسیده است که این اشتباه دیگر تکرار نشود و به دور ریخته و محکم‌تر نشود. اگر علمای اسلام سعی کنند که بالاتفاق این عقائد را که بر دل مسلمین نقش بسته است از آنان دور کنند بدون شک بر ملت مسلمان منت گذاشته و علاوه بر این زیبائی‌های اسلام بر قلوب مسلمین ظاهر خواهد شد و کلیه تصورات غلط که مخالفین نسبت به اسلام روا داشته‌اند، از بین خواهد رفت. در اینصورت دیده‌گان‌شان با پاکی از آن چشمه منور به فیض خواهد رسید.

این امر طبیعی است که شخص عاقل نزد قاتل نمی‌رود و هر شخص از آن هراس دارد بالاخص که بچه‌ها و زن‌ها با

دیدن چنین فردی بخود می‌لرزند و او مانند یک فرد مجنون جلوه‌گر می‌شود. یک فرد غیرمسلمان حتی برای گذراندن یک شب نزد آن شخص نخواهد ماند از ترس اینکه با داشتن این خصلت او را بقتل برساند.

امروز افرادی در سرحدات (منطقه شمال غربی هم مرز افغانستان و پاکستان) پیدا می‌شوند که پس از ارتکاب قتل اشخاص غیرمسلمان فکر می‌کنند که این عمل، آنان را به بهشت رهنمون خواهد کرد و مستحق دریافت انعام و پاداش خداوندی هستند، این چقدر شرم‌آور است که اقوام دیگر در همسایگی یک کشور اسلامی احساس ناامنی کننده اقوام غیرمسلمان نمی‌توانند نسبت به اقوام اسلامی باور داشته باشند که با آنان خوش رفتاری خواهد شد. مکرر مشاهده شده است که افراد اقوام دیگر بعلت داشتن این عقائد باطنی در بین مسلمانان از آنان هراس دارند، من شاهد بودم که در تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۰۱ یک فرد انگلیسی به قادیان آمده بود، افراد زیادی از جماعت احمدیه آنجا حضور پیدا کرده بودند، و در مورد اعتقادات مذهبی صحبتی شد. آن فرد خارجی به گوشه‌ای رفت، آنجا

ایستاد. من با احترام و محبت از اینان دعوت کردم که نزد من آمده بنشینند، بعداً دریافتم که او یک جهانگرد است که کشورهای عربی را هم قبلاً سیاحت کرده‌است و از آنجائیکه او در صدد گرفتن تعدادی عکس بود، ما هم در این خصوص به او کمک کردیم و با دلجوئی و پذیرایی خوب از ایشان خواهش کردیم که چند روز مهمان ما باشد.

چنین برداشت کردیم که او هراس دارد و می‌گفتند که گویا ایشان مسلمانان زیادی را مشاهده کرده بوده است که مسیحیان را با کمال بی‌رحمی به قتل رسانده‌اند و قصه‌هایی از بغداد برای ما نقل نمود. در آن حوادث تأثر انگیز از چنین اعمالی بیان نمود ما با خلوص و محبت به او گفتیم که این جماعت که خود را فرقه احمدیه می‌نامد نسبت به حقوق انسانی پایبند است و چنین عقایدی را یک وظیفه می‌دانند. آن جهانگرد انگلیسی اطمینان خاطر پیدا نموده و شبی را پیش ما گذراند.

مقصود از بیان این واقعه در حقیقت روشن کردن اذهان عمومی و برطرف کردن اثرات نامطلوب چنین عقائدی است که در بعضی از اقوام دیگری که به اسلام نسبت داده

شده است می‌باشد. و برای دین مبین اسلام مضر بوده و در قلوب نفرت و حقارت بوجود می‌آورد و نسبت به مسلمانان اینچنین سلب اطمینان می‌شود و خود آنان مسئول گسترش چنین عقائدی هستند. پس چه گناهی بزرگتر از این است که دنیا را این علما و پیروان آنان از فیض اسلام بی‌بهره کنند. آیا این دین یا این تصورات می‌تواند از طرف خداوند متعال باشد در حالیکه قادر نیست تعالیم خود را در قلوب مردم جای دهد.

آن مذهب بر حقیقت استوار است که با قدرت تعلیمات الهی و با فضائل و داشتن برهان، کاری را که شمشیر انجام می‌دهد، انجام دهد، نه اینکه احتیاج به شمشیر آهنی داشته باشد. در راه اصلاح عقب‌گردها و ضعف‌ها لازم است که یک مصلح در امت اسلام ظاهر شده، ولی وقتیکه وضع رقت بار در درون اسلام را بدقت مطالعه می‌کنیم، خوفی را احساس می‌کنیم مثل اینکه توده‌های سیاسی مانع از پرتو افشانی خورشید شده است که در تاریکی فرو رفته و کمی باقی مانده است. وضع مسلمانان قابل ترحم می‌باشد و بعضی از احادیث خود ساخته بر آنها اثر نامطلوبی را

مضاعف کرده است، این روایات بر خلاف قوانین مستمر الهی می باشد.

جهت توضیح بیشتر خداوند متعال برای کل بشریت سه نوع حقوقی را قائل شده است، که بدین شرح می باشد. ۱- شخص بیگناهی را بقتل نرسانید ۲- هتک حرمت از فردی نشود ۳- به اموال و دارائی کسی را بی دلیل غصب نکنید.

من مشاهده کرده ام که بعضی از مسلمانان هر سه مورد را زیر پا گذاشته اند و اشخاص بی گناه را بقتل رسانده و از این کار هراس ندارند و رهبران این گروه چنین فتوی داده اند که تجاوز به زنان کفار و بی دین جائز بوده و می توان با زور زنان آنان را تصاحب نمود و اخذ اموال کفار را با حيله و زور مجاز پنداشته اند. بایستی لحظه ای را در تفکر بگذرانیم که مذهبی که تا این حد با فتوی آخوندها به تباهی رسیده است، چه حالت خطرناکی دارد. افراد نفس پرست این فتوی ها را از طرف خود درست کرده اند و بر خدا و رسول او افتراء زده اند و گناهی را که وحشی های نادان مرتکب آن شده اند، گناهش فقط برگردن خود آنان است. آنان گرگ اند که لباس گوسفندان را برتن نموده و حيله می کنند آنان

درندگانی هستند که خود را ملبس به لباس زیبا و معصوم نموده در حالیکه مضر به حال مخلوق هستند، قلوب آنان خالی از مهر و محبت بوده ولی آنرا پنهان کرده و در سخنرانی‌های خود و برای اغراض خود حيله می‌کنند. آنان در لباس‌های علما و معتمین در مساجد ظاهر گشته و خصلت فاسقانه‌ای دارند.

این وضع اسفناک در یک کشور با قصبه یا در یک فرقه نیست بلکه در کل جهان اسلام یک گروه مبتلا به این عقائد شده‌اند که خود را علمای اسلام معرفی کرده و مثل روحانیون جبهه به تن نموده که ظاهر خود را مثل افراد متدین آراسته می‌کنند تا مردم آنان را بعنوان علمای بزرگ بپذیرند و آنان مقام تقدس بدست بیاورند در صورتیکه اعمال آنان بر خود آنان گواه است که نمی‌خواهند انسان‌ها همدیگر را دوست داشته و راه پاکیزگی را بشناسند و به همدیگر لطف و مهر و محبت داشته باشند. چون آنها تصور می‌کنند که بزبان آنان تمام خواهد شد. اسلام در این روزها گرفتار مشکل شده است روح‌های نیک مرده و در آنها بطرف پاکی به اندازه یک ذره



هم حرکت نیست. آنها روش اعتدال را ترک کرده و یک گروه از آنها قبرها را سجده‌گاه خود قرار داده‌اند مثل خانه کعبه که در آنجا طواف می‌کنند و روح پیشوایان خود را طوری تصور می‌کنند که گویا خداوند به آنها اختیار تام داده است و بیشتر پیشوایان جای خود را نزدیک قبرها قرار داده‌اند که بیشتر مریدان را تشویق به پرستش از این قبرها می‌کنند و اگر کسی طالب کرامت از آنها شود، هزاران کرامت از طرف افرادی که در آن قبور بوده به مردم می‌گویند و حتی یک کرامت را نمیتوانند با مدرک ارائه دهند. در نزد آنان محور دین اسلام در پرستش به قبور می‌باشد و به کلیه مسلمانان گمراه تفهیم می‌کنند و این در حقیقت افراط آنان می‌باشد در مقابل اینها یک تفریط کاری دیگری می‌باشد که از حد گذشته است حتی کار را بجایی رساندند. که ولایت به جای خود، آنها نبوت را هم انکار می‌کنند و اینان ماده پرستان هستند که افراد معتقد به معجزات را مورد تمسخر و استهزاء قرار می‌دهند و در مورد وحی بدین صورت می‌گویند که وحی در حقیقت تصور قلب خود شخص است اینان در جلوه دادن چنین

تصوری مهارت زیادی دارند و این نوع پیشگوئی را که از عقل فرد بالاتر باشد و خبر خاص غیبی محسوب می‌شود، آنرا غیر ممکن و غیر عملی می‌پندارند در نزد این افراد نه چیزی وجود دارد که از طرف خداوند وحی شود و نه اصلاً چیزی بنام معجزه وجود دارد و پیشگوئی را بعنوان یک واقعیت مورد قبول قرار نمی‌دهند و در تصورات اینان قبور مردگان کپه‌ای از خاک است که هیچ ارتباطی با روح ندارد و زنده شدن مردگان در نزد آنان یک داستان زمان جهالت است. فکر روز بعد از مرگ را دیوانگی می‌پندارند و تمام فضائل انسان از نظر این افراد فقط جمع آوری مال و ملال دنیا می‌باشد و از مردمانیکه صبح و شب در فکر تحصیل مال دنیا و دنیا پرستی می‌کنند، پیروی کرده و می‌خواهند همانند آنان شوند. این افراط و تفریط حتی در موضوعات نبوت و معاد هم مشاهده شده و علاوه بر این، در کلیه امور معاشرت در جوامع اسلامی افراط و تفریط وجود دارد به طوریکه از گفتار و کردار آنان می‌توان برداشت کرد که دیگر اعتدالی نیست تا بجائیکه در عقد، طلاق، اتحاد، محبت، نفرت، عفو، انتظام و غرض و غیره هیچ نشانه‌هایی

از اعتدال دیده نشده است. آن ملتی که خود پرچمدار توحید بوده و تاج اعتدال را بر سر داشته حال اکنون در بی‌اعتدالی به انتها درجه رسیده است در چنین صورت دیگر چه بر حال ملت‌های غیر مسلمان افسوس خورد.

ملل مسیحی دارای استعداد فکری فوق‌العاده‌ای هستند و با داشتن زیرکی خاصی و لطافت مخصوص که انسان را امیدوار می‌کند ولی متاسفانه در مورد دین و توحید از آنجائیکه از آن استعداد فکری فوق‌العاده قوی استفاده نکرده‌اند، بدین سبب دچار رکود شده‌اند. از یک طرف دیده می‌شود که آنان در امور مادی دنیا و اختراعات نو ظهور به نقطه اوج رسیده‌اند و از طرف دیگر در راد خداشناسی عقب مانده‌اند و چطور یک انسان را رب العالمین قرار داده‌اند. این مسئله انسان را بفکر فرو می‌برد که در امور دنیوی آنان خیلی روشن و آگاه هستند ولی در زمینه خدا شناسی از آن عقل و فهم استفاده نکرده‌اند. وقتیکه به این می‌اندیشیم که ما بین مسیحیان و مسلمانان از نقطه نظر افراط و تفریط چه فرقی وجود دارد، باین نتیجه می‌رسیم که بین مسلمانان افراد زیادی هستند که حق

انسان‌های دیگر را تلف کرده و در مسیحیان هم چنین است که افراد زیادی حق الله را پایمال کرده‌اند.

مسئله جهاد مسلمانان را دل سنگ کرده و در نتیجه قلوب آنان از مهر و محبت خالی شده و از بین این افراد وحشی صفتانی برخاسته‌اند که در راه مقاصد کم ارزش با اغراض نفسانی با تعصب و روح شیطانی خون انسانهای بی‌گناه را بر زمین ریخته و اموال آنان را به زور به یغما می‌برند و آنان را در دید عموم حقیر و ذلیل کرده و انسان‌های دیگر را از حقوق اساسی خود محروم نموده و اینان در دنیای انسانیت ننگ هستند. وقتیکه با دقت زندگی مسیحیان را مطالعه می‌کنیم به این نتیجه می‌رسیم که آنها در پایمال کردن حقوق الهی حتی یک دقیقه هم فروگذاری ننموده‌اند تا جائیکه یک انسان عاجز را خدا قرار داده‌اند، برای مقصدیکه اینان این کار را کرده‌اند چیزی نصیبشان نشده، چون اگر ریختن خون عیسی بن مریم در راه نجات دیگران کافی بود پس چرا این خون نتوانست مردم اروپا را از ارتکاب گناهان زیاد و رغبت به مادیات و شهوات ناپاک که انسان از بردن نام آنها شرم دارد، دور نگه دارد. بجای

قربانیت و رسیدن به خداوند تبارک و تعالی بطرف مادیات پیشرفت زیادی کرده‌اند.

آیا مگر مردم کشورهای اروپایی در ارتکاب به گناهان کمتر از مردم کشورهای آسیایی هستند، پس چرا در ارتکاب این عمل تجدید نظر نمی‌کنند. برای بهبودی مریض، وقتی که طبیبی تشخیص داده است که نسخه او در عرض یک هفته موثر واقع نشده، نسخه دیگری را جایگزین نسخه قبلی می‌کند و تدابیر دیگری اتخاذ می‌کند پس چطور شده که این دنیا پس از ثبوت این نسخه اشتباه در چاره‌جوئی راه دیگری نیست آیا پس از سپری شدن بی‌نتیجه یک‌هزار و نهصد سال هنوز این فکر پا برجا است که خون مسیح باعث نجات بشریت خواهد شد. در حالی که تا بحال کسی برای گشودن این گره کور ظهور نکرده است. آنزمانی که مسیحیان در دنیا اولین افرادی خواهند بود که خود را از شراب خواری و اعمال بد منزّه نگه خواهند داشت، زیاد دور نیست. آنانیکه در اروپا زندگی می‌کنند با افراد دانشمند که برای گردش به اروپا رفته‌اند و مدتی را در شهر پاریس گذرانده‌اند در تأیید این مطالب حتی لحظه‌ای

درنگ نخواهند کرد که در بعضی از قسمت‌های اروپا افراد زیادی هستند که دیگر در نظر آنان بدکاری گناه محسوب نمی‌شود، در نزد این افراد عقد بیش از یک زن حرام است ولی معاشرت شهوانی با زنان را مجاز می‌دانند، طبق تحقیق‌های شده در فرانسه صدها زن وجود دارد که احتیاج به زندگانی زناشوئی ندارند.

پس بایستی قبول کرد برای این افراد در انجیل آیه جدیدی نازل شده است که این اعمال آنان را حلال قراردادده است و بایستی اینجا قبول کنیم که نسخه نجات خون مسیح اثر معکوس داشته است، این ادعا نادرست بوده و حقیقت هم همین است چون اساسی که نسخه است، درست نبوده و در نتیجه مردن یک فرد هیچگونه ارتباطی با نجات فرد دیگری ندارد. و تمام برکات باوجود خداوند میسر می‌باشد نه با عدم وجود هستی، چنانچه با طلوع آفتاب نور افشانی می‌شود نه با غروب آن، حالا که استنتاج می‌شود این عقیده نمی‌تواند باعث نجات از گناهان شود پس اب عقیده باطل است که عیسی بن مریم، پسر خدا می‌باشد. او که خود، مردن را بعنوان یکره

انتخاب کرد پس ما نمی‌توانیم به حساب خداوند بگذاریم، اگرچه در راه انتخابی هم جان از کف رود و مقصود غایت بدست نیامد و چیزی حل نشد، می‌توان آنرا مخالف قانون طبیعی الهی دانست که خدا در صورت عدم وجود، یکنوع ذلت محسوب می‌شود و آن حضرت از یک رحم متولد شده و تابع یک قانون طبیعی است، چون خداوند از قوانین بشری مستثنی است بنابراین قبلاً "با دلائلی که خداوند بآن صورت متولد شده باشد، چیزی به ثبوت نرسیده است که آلام بخش مغز سؤال انگیز انسانها باشد و نه این اعتقاد که نشانه‌های الهی که از معجزات و درک انسانی بالاتر است نیز به اثبات رسیده باشد و کل مباحثات بالا غایت مقصود و الگوی بشر است.

در راه حصول لذات دنیوی، دو گناه، کبیره شمرده شده‌اند: خوردن مسکرات و انجام کارهای گناه آلوده امروزه مکرر دیده می‌شود که هم مردان و هم زنان اروپایی به هر دو گناه فوق مرتکب می‌شوند. البته متذکر می‌شوم که شرابخواری در کشورهای اروپایی به حد بالاتر از کشورهای آسیائی رسیده تا جائیکه در اکثر کشورهای اروپایی

مغازه‌های مشروب فروشی و بارها بسیار بیشتر از مغازه‌های ارزاق عمومی و ضروریات زندگی در کشورهای آسیائی است. طبق تجربه ثابت شده است که شرابخواری ریشه و اساس کلیه گناهان است چون انسان را دقایقی به حالت شغف و مستی برده تاجائیکه شخصی را راغب به عمل قتل می‌نماید و انواع فسق و فجور نتایج دیگر مشروب خواری می‌باشد. در کمال صداقت به این حقیقت اقرار می‌کنیم که هرگز تقوی و شراب خواری را نمی‌توان باهم یکجا قرار داد و اگر شخصی از زیان مشروب خواری آگاه نیست، می‌توان گفت که او عقل سلیم ندارد. اینجا مشکلی که پیش می‌آید اینست که ترک اعتیاد به الکل اراده فوق العاده قوی لازم دارد، که هر کسی قادر به ترک آن نیست.

این سؤال مطرح می‌شود که اگر خون مسیح نمی‌تواند انسان را از ارتکاب به گناهان پاک نگهدارد، و حقیقت هم همین است پس چه راهی را باید پیش گرفت که خود را از گناهان برهانیم چون زندگی آلوده به گناهان و فسق و فجور بدتر از مرگ است، من در پاسخ این سؤال نه فقط



با ادعای محکم بلکه با تجربه شخصی می‌گوییم که برای دور نگهداشتن خود از گناهان و نافرمانی از احکام پروردگار از ابتدای خلقت تا بحال فقط یک راه وجود دارد که انسان با دلائل روشن و نشانه‌های خداوندی وجود هستی باری تعالی را مشاهده کند، برای او آشکار خواهد شد که غضب خداوند، آتشی است که کسی نمی‌تواند از آن خود را مصون نگهدارد، و انسان به این نتیجه می‌رسد که لذات واقعی در رسیدن به آن جوهر و مقام معرفت است که انسان را به خداوند نزدیک می‌کند و کلیه پرده‌های جلالی و جمالی (معنوی و مادی) که حایل بین انسانها و هستی باری تعالی است برداشته می‌شود و این تنها راه است که خواسته‌های درونی را از ارتکاب به گناه بر حذر می‌دارد. این تنها قدرتی است که در وجود انسانها یک تغییری بوجود می‌آورد. در چنین مواردی افرادی وجود خواهند داشت که خواهند گفت: "آیا ما مگر به خداوند اعتقاد نداریم و از او نمی‌ترسیم و به او عشق نمی‌ورزیم، آیا از نفوس جهانی به جز عده معدودی به هستی باری تعالی

اعتقاد ندارند و مرتکب انواع گناهان می‌شوند و مبتلا به انواع و اقسام فسق و فجور هستند؟

جواب اینست که ایمان چیز دیگریست و عرفان چیز دیگر و عنوان سخنرانی ما این نیست که مومن از ارتکاب به گناه اجتناب می‌کند بلکه اینست که انسان عارف بطور کامل از ارتکاب به گناهان خود را بر حذر می‌دارد یعنی آن کسیکه طعم خوف الهی و عشق الهی را چشیده است. شاید کسانی باشند و اعتراض کنند، که شیطان به معرفت کامل رسیده بود پس چرا از احکام الهی نافرمانی نمود؟

جواب اینست، هرگز شیطان بمعرفت کامل نرسیده بود که ارواح سعید بآن دست پیدا می‌کنند. انسان در خلقت خود همیشه از علم کامل متأثر می‌شود و زمانیکه احساس هلاکت به او دست دهد. در مقابل آن فرار می‌کند، چون حقیقت ایمان آنست که انسان با حسن نیت بپذیرد و حقیقت عرفان اینست که آن فلسفه را که قبول دارد و به چشم خود نظاره کند پس عرفان و عصیان نمیتوانند توأمأ در یک قلب جای بگیرند همانطوریکه شب و روز نمی‌توانند توأمأ با هم همزمان ظاهر شوند.

این تجربه روزانه همه است که هرگاه مفید بودن چیزی به ثبوت برسد، طبعاً انسان بطرف آن جذب می‌شود و برعکس در صورت مضر بودن، انسان از آن می‌گریزد  
بعنوان مثال:

اگر شخصی نداند که چیزیکه در دستش قرار دارد یک چیز سمی است و بعنوان یک دوا به او معرفی شده است، مقداری از آنرا میل می‌نماید، وقتیکه همان شخص طبق تجربه حاصل نماید که آن سم کشنده است آن زمان حتی یک قطره از آن سم را نخواهد خورد چون می‌داند پس از خوردن آن خواهد مرد و همچنین می‌توان گفت، وقتیکه انسان به مکافات بار الهی اعتقاد داشته باشد. مطمئن است که در صورت هر گونه گناه، مواخذه خواهد شد، از تحمیل "دزدی ، قتل ، بدکاری ، ظلم ، خیانت، شرک و دروغ و گواهی دروغ، تکبر، ریاکاری، حرامخواری، کلاهبرداری بد گوئی، فریب، عهدشکنی ، غفلت و شرابخواری ، ناسپاسی خداوند، عدم ترس از خداوند، عدم ترحم به بندگان، عدم یاد خداوند بدون دل پرخوف الهی، غوطه‌ور شدن در عیش و نوش ولذات دنیوی، فراموش کردن آفریدگار خود و

فراموشی عجز و دعا، تقلب در اشیاء خورد و نوش، کمفروشی، اجتناب از خدمت به پدر و مادر، عدم داشتن رفتار خوب با همسران، عدم اطاعت از خداوند در حد والا، نگاه به زنان نامحرم از روی سوء نیت عدم گشودن رحمت به ایتم و نیازمندان و درماندگان، عدم توجه به حقوق همسایگان روا داشتن آزار و اذیت و توهین به دیگران بخاطر جلوه دادن خود به بزرگی، مکالمه تمسخرآمیز با دیگران، صحبت به نیت توهین، عنوان کردن القاب زشت به دیگران برای حقارت آنان، تهمت به ذات پاک و مقدس خداوند متعال و نعوذ بالله ادعای کذب نبوت با رسالت کردن، ادعای نزول از طرف خداوند، منکر بودن از وجود خداوند با داشتن فکر مغایر با یک دولت عادل، ایجاد ناامنی در مملکت از روی سوء نیت یا دانستن اینکه کلیه گناهان فوق‌الذکر طبعاً مجازات دارد و انسان از ارتکاب به گناه پرهیز می‌کند." شاید شخصی اشتباهاً این سؤال را مطرح نماید با وجودیکه به هستی خداوند اعتقاد دارد و اگر چنانچه مرتکب گناهی شود مجازات خواهد شد باز مرتکب گناه می‌شود بنابراین ما نیازمند راه دیگری هستیم

که ما را از ارتکاب به گناهان برحذر دارد و تأکیداً جواب قبلی را تکرار می‌کنیم: که چنین چیزی امکان ندارد که شخصی یقین کامل حاصل نماید که پس از ارتکاب هر گناه متعاقباً مجازات خواهد شد، ارتکاب به گناه کند.

این فلسفه کلی و انکار ناپذیر می‌شود و انسان را به این تفکر فرو می‌برد که شما یقین کامل حاصل نمائید که مورد سرزنش یا تنبیه و مجازات قرار می‌گیرید و به خود اجازه نمی‌دهید که خلاف کنید. حالا بگوئید آیا شما می‌توانید دست خود را در آتش بسوزانید و یا خود را از قله‌ای به پائین بیاندازید، یا داخل چاهی بپرید و با روی ریل راه آهن در حالیکه قطار در حرکت است خود را جلوی آن بیافکنید و آیا می‌توانید در دهان شیر وحشی دست خود را فرو ببرید یا به طرف سگ‌ها پای خود را دراز کنید یا در جایی ایستاده باشید که امکان برق گرفتگی وجود داشته باشد؟ آیا از ساختمانی که احتمال فرو ریختن آوار بعلت ضعف ساختمان با زلزله وجود دارد، بیرون نمی‌روید؟ آیا کسی پیدا می‌شود که مار سمی را روی تخت خواب خود ببیند و به پاشین نپرد یا شخصی وجود دارد که در حین آتش

گرفتن خانه‌اش در فکر اسباب و اثاثیه منزلش باشد و بخاطر نجات خود بیرون نرود؟ حالا بگوئید بطور کلی چرا انسان از هر چیزیکه هستی او را در مخاطره قرار می‌دهد گریزان است پس حالا چرا در مورد گناه چنین احترازی نمی‌کند و دلیل آن چیست، پس یک انسان عاقل پس از بررسی موارد فوق الذکر، می‌دانند که این دو مورد باهم فرق می‌کند چون در مورد گناه علم و معرفت انسان در حد بلوغ نیست یعنی انسان با آگاهی از وجود گناه، متاسفانه بازهم مرتکب آن می‌شود ولی نمی‌تواند گناه را مثل مار سمی با شیر وحشی تداعی کند و در درون آنان این تفکر وجود دارد که مجازات این اعمال حتمی نیست تا جائی که در وجود ذات مقدس خدائی شک بخود راه می‌دهد و اینکه آیا بعد از مرگ یک زندگی دیگری وجود دارد یا خیر اگر هست از کجا معلوم که اعمال گناه آلود شخصی مجازات بدنبال داشته باشد. بدون شک اکثریت افراد چنین اعتقادی دارند و واقعیت را نمی‌دانند و در اکثر موارد خوفی و مخاطره‌ای را که در مثالهای بالا گفته شد دارند. و عملاً تجربه می‌کنند، در مورد مکافات و مجازاتی را که خداوند

تعیین فرموده است، یقین کامل حاصل نکرده‌اند و بخاطر آن خوف است که نزدیک آنها نمی‌شوند و اگر ناملایماتی پیش می‌آید با صدای جیغ و فغان و ناله از آن فرار می‌کنند، یعنی به این مفهوم کلی می‌رسیم که انسان یقین کامل حاصل می‌کند که نزدیکی او به آن چیزهای مخاطره‌انگیز باعث هلاکت آنان خواهد شد و در مورد احکام الهی یقین کامل هنوز پیدا نکرده است بلکه با حدس و یقین همراه است یعنی در جایی با یقین کامل برخورد نموده و جای دیگر فقط یک روایتی از گذشتگان می‌داند بنابراین فقط با داستان گناه که مبدل به اعتقاد و یقین نشده است، نمی‌توان از گناه دوری جست .

من بخاطر روشن شدن حقیقت به شما راست و صادقانه می‌گویم که اگر بجای یک مسیح ابن مریم حتی هزاران مسیح به صلیب کشیده شوند قادر به نجات حقیقی شما نیستند چون خوف کامل از عشق هستی خداوند باعث دوری شما از گناهان خواهد بود. اول اینکه مرگ عیسی بن مریم بر روی صلیب واقعیت ندارد و دوم نجات خود را با آن پیوند دادن، نه با عقل جور در می‌آید و نه با تجربه قبلی

صدق می‌کند و به فکر خودکشی آنحضرت برای بخشش گناهان افراد دیگر بهم ارتباط پیدا می‌کند. حقیقت در این نهفته است که انسان در این دنیای خاکی از گناهان اجتناب نماید و خود را پاک و منزّه نگهدارد. تصور نمائید آیا با این داستانها شما قادر خواهید بود که از دوزخ گناهان نجات پیدا کنید؟ و یا با این قصه و داستانهای بی‌هوده که حتی یک ذره هم حقیقت ندارد و هیچ ارتباطی با نجات حقیقی شما ندارد شما می‌توانید نجات پیدا کنید؟ در شرق و غرب عالم آیا با توجه به موارد ذکر شده و با چنین داستانها، می‌توان افرادی را پیدا کرد که به پاکیزگی حقیقی دست یافته باشند که در نتیجه به خداوند متعال قرب پیدا کرده باشند و از گناهان بیزار شده و فقط رغبت به پاکیزگی و لذات دیگری داشته باشند که آنها وعده خداوند است در بهشت، و روح انسانها مثل آب روان بسوی خداوند کشش پیدا کرده و در آستانه او به سجده افتاده باشد که از آسمان نوری بر سر آنان بتابد و آنان را از کلیه شهوات نفسانی مطهر و منزّه نگهدارد و این همانند آن تشبیه خواهد شد که در صورت باز کردن پنجره‌ها



می‌توانید متعاقباً نور خورشید را احساس نمائید و طبیعی است که در صورت بسته ماندن پنجره نمی‌توانید از نور بهره‌مند شوید، بنابراین هرکسی که نیازمند نوری باشد باید همت کند و از جای خود برخیزد و پنجره را باز کند و از نور خورشید بهره‌مند شود و خانه خود را بآن نور روشن کند.

آیا کسی تا بحال توانسته فقط به صرف تصور به آب خود را از تشنگی رهانیده و سیراب شود، هرگز اینطور نبوده بلکه آن شخص باید با زحمات و مشقات خود را به چشمه آب رسانیده و در آنزمان می‌تواند از آب زلال و شیرین، عطش خود را برطرف کند. بنابراین آبی که می‌تواند تشنگی شما را از بین برده و گناهان شما از خود دور کند نسخه اعتقاد و یقین است که برای دوری جستن از گناهان هیچ راه دیگری بنظر نمی‌رسد. هیچ طبیبی نیست که شما را از گناهان رهانیده و خونی وجود ندارد که بر احساسات نفسانی و شهوانی شما غلبه نماید. از موارد فوق الذکر نتیجه گرفته می‌شود ارتباطی در راه نجات شما وجود ندارد، باید که واقعیت‌ها را درک کرد و به حقیقت فکر کرد

همانطوریکه در مورد مسائل و موضوعات مادی تجزیه و تحلیل می‌کنید، در راه درک مسائل معنوی و الهی همیشه در تکاپو باشید، آن وقت است که شما به این حقیقت پی خواهید برد که بدون یقین کامل نمی‌توان به نور دست یافت که آن شما را از شهوات نفسانی و ظلمت نجات می‌بخشد. بدون بصیرت کامل از واقعیت‌ها و آب مصفا نمی‌توان گناهان درون را شست و بدون رویت حق، نمی‌توان سوزش گناهان را از خود دور نمود.

در واقع آن شخصی که تدابیر دیگری غیر از این را اتخاذ نماید دروغگو و آن فردیکه نسخه دیگر را تجویز نماید جاهل است. او غیر از اینکه شما را از حق دور می‌کند بطرف پرتگاه هم نزدیک خواهد کرد یعنی جائیکه امکان افتادن و نابودی شما در ظلمت وجود دارد و در دسترس شما علاوه بر اینکه آب حیات قرار نمی‌گیرد بلکه حرص و عطش و تپش شما افزونتر هم میشود. هیچ خونی قادر نیست شما را به منفعت برساند مگر آن که الهام گرفته از سرچشمه ایمان و یقین باشد و نه صلیبی می‌تواند شما را به آزادی برساند مگر آنکه به راستی، درستی و حقیقت

استوار شده باشد و با صبر و بردباری بر آن تکیه کنید و ببینید که آیا این حقیقت نیست که شما فقط می‌توانید زمانی قدرت بینائی داشته باشید که روشنایی وجود داشته باشد و پا گذاشتن در راه راست است که قادر می‌شوید به منزل مقصود برسید و نه از راه دیگر، جذابیت‌های مادی شما را بطرف خود مجذوب می‌کند و از قدرت روحانی الهی فاصله می‌گیرید. بنابراین به هر چیزی که در اطراف شما هستند بیاندیشید و فرمول آنها را دریابید و به آن‌هایی که از شما فاصله گرفته‌اند این فرمول را تفهیم نمائید. آیا کسی بین شما پیدا می‌شود که بدون داشتن چشم، بینایی داشته و بدون داشتن گوش، قدرت شنوایی و بدون داشتن زبان قدرت تکلم داشته باشد. پس دلیلش چیست که شما این فرمول را در موارد روحانی بکار نمی‌گیرید آیا مگر شده است که کسی با داشتن بینائی در جایی ایستاده باشد که احتمال افتادن آن در دره‌ای عمیق وجود داشته باشد و یا با داشتن قدرت شنوایی قادر به تشخیص صدای پای دزدان نباشد و یا با وجود داشتن زبان که قدرت چشائی شماست قادر به تشخیص شیرینی و تلخی چیزهای خوراکی را

نداشته و اشتباهاً لحظه‌ای پیش بیاید که سمی را میل کنید که باعث از بین رفتن و متلاشی شدن معده شما گردد، زبان شما را زخمی، بدن شما را متورم و باعث استفراغ شده و نهایت امر به هلاکت شما منجر شود.

از این موارد ذکر شده باید پند گرفت و دانست که امور روحانی احتیاج به یک نور دارد، که آن در واقع ممیز و قدرت تشخیص بین خوب و بد شود و با یک ندای غیبی شما را از آن راهی که افراد دزد و شرور که پیش گرفته‌اند، بر حذر دارد در نتیجه شما قدرت تشخیص و تمیز بین خوب و بد را در خواهید یافت که شما را قادر می‌کند بین شیرین و تلخ، سم و تریاک فرق فاحش را احساس کنید و در راه سالم ماندن و سلامت فکری از گناهان به همان نوری خواهید رسید و بدون آن هیچ خونی قادر به نجات شما از گناهان نمی‌باشد. در واقع نجات چیزی نیست که پس از فانی شدن به آن بتوانید دستیابی کنید و نجات حقیقی انسانها در همین دنیا است که همان نور است، که بر قلوب نازل می‌شود شما را قدرت درک و تشخیص در راه سالم ماندن از گناهان می‌دهد در نهایت در راه حق و حکمت گام

برخواهید داشت که همان تنها راه رسیدن به خداوند تعالی است که در قلوب خود کنکاش کنید و آنرا مأخذ قرار داده در راه راست قرار بگیرید و بدانید بدبخت آن دل‌هایی هستند که فاقد از پرتو نور قرار گرفته، سرد می‌شوند و در نتیجه افسرده و به مرده‌ای تبدیل می‌گردند که در آن امید رسیدن به مقصود نهایی و حقیقت نباشد.

شما ای انسانها کمتر از آن دلوی نیستید که با انداختن خالی آن به داخل چاه، پر و بهره‌دار بیرون می‌آید، ما هم باید حداقل همان باشیم و نه اینکه همانند آبکشی باشیم که هر چند بیشتر و به تکرار داخل چاه افکنده شود هیچ آبی را به همراه نمی‌آورد و همیشه بی‌بهره است و همیشه از یک راه آمده و از راه دیگر رد می‌شود. پس کوشش نمائید که منزه شوید و اشتیاق و حرص به دنیا را از خود دور نمائید که مادیات دنیا باعث میشود که نه نوری، به چشمان شما بتابد و نه قدرت شنوایی داشته باشید و نه قدرت چشائی فقط در صورت قطع رابطه مادی ما، رابطه الهی تجلی خواهد نمود. در صورت مسدود کردن راه الهی و معنوی راهی که رابطه مادی ایجاد می‌کند باز خواهد شد.

کرم نجس زمین را به گوشه دور بیاندازید تا جواهرات درخشان آسمان به شما چشمک بزند و بیایید به مبداء و جوهر خود بیندیشید همان جوهریکه انسانها را خلق کرد و در اینجاست که شما قادر به گسترش سلطه الهی خود بر کلیه اشیاء اطراف خود خواهید بود. دیگر روز دارد می‌گذرد، غروب خورشید نزدیکست و آفتاب در ظلمت می‌رود و هنوز زیاد دیر نشده میتوان اطراف را دید قبل از اینکه زیاد دیر شود یعنی قبل از اینکه عمر شما به پایان رسد چاره‌ای بیندیشید و برای حیات خود از معنویات دنیا توشه‌ای اندوخته نمائید و در راه آن زندگی وسائل پاکیزه‌ای را فراهم نمائید و نه چیزهای بی‌خاصیتی را که هیچ بهره و سودی برای انسان نداشته باشد. خدا برای حیات طفل در پستان مادر شیر فراهم می‌کند آن همان خدائست که در کشور شما شخصی را مبعوث نموده است، تا همانند آن مادری که شیر در پستان دارد فرزندان خود را تغذیه کند که این همان شیر حیات بخش است که از یقین سرچشمه گرفته که در نتیجه از نور آفتاب درخشان‌تر و از هر شربتی در دنیا شیرین‌تر و گواراتر

است. بنابراین اگر دارای قلب طپنده و زنده‌ای هستید و آثار حیات در وجود شما قرار دارد، بدون تامل بطرف آن پستان بشتابید و به شیر مطهر دست پیدا کنید و کاسه‌های شیری را که در دستان شما قرار دارند، بعلت آلودگی‌های هوا که در شرف تعفن هستند، دور بریزید و آنها مملو از میکروبهائی هستند که شما قادر به مشاهده آنها نیستید. آن شیر قادر به افشاندن نور بطرف شما نیست و باعث امراض خواهد شد چون حاوی سموم مضر است. هر چیزی را بدلیل سفید بودن نباید پسندید چون به تجربه ثابت شده بعضی اشیاء سیاهی هم هستند که بهتر از سفید می‌باشند به عنوان مثال موهای سیاه مظهر جوانی، شادابی و سلامتی مو است و موهای سفید نشانه پیری، ضعف و فرسودگی است. با نمایش ریاکاری، با فریب و نیرنگ گناه خود را پنهان نکنید و اینجانب به شما با صداقت عرض می‌کنم که آدم گناهکار از فرد ریاکار به مراتب بهتر است. به چیزهایی که یقین نکرده‌اید اعتماد ننمائید چون در آنها نه نور حقیقی است و نه طهارت و تمام راهها به هلاکت ختم می‌شود. شما قلب هایتان را بسنجید

و درک نمائید که در پی چه چیزی هستید و از چه طریقی میشود از گناهان برحذر بود. چه نسخه‌ای باید تجویز شود تا آلام بخش قلوب شما باشد. آیا چه کسی می‌تواند بپذیرد که خون مسیح او را از گناهان برحذر داشته است بلکه طبق تجربه به ثبوت رسیده، انجام کارهای گناه قلب آنان را بیشتر حریص کرده است چون کسانی که معتقد این هستند که خون مسیح عامل باز دارنده از گناهانست بایستی آنان آگاهی کامل از احکامات خداوندی را تحصیل کرده باشند که آنان را از ارتکاب به گناهان دور نگهدارد چون در آن عمل هلاکت خود را همیشه در نظر دارند. یکی از طرف خداوند مبعوث شده است که در راه اصلاح انسان کوشش نماید تا به آن مقامی برساند که از گناهان شما را پاک کند تا به خداوند قرابت پیدا کرده و در نتیجه از ارتکاب به گناهان پرهیز نمائید. آنطوریکه انسان در مقابل شیر درنده‌ای دور می‌شود امیدوارم این رساله باعث شود که تعلیمات الهی و نشانه‌های آن بر مردم دنیا ظاهر شود تا آنانی که نجات خود را در پیوند دادن در خون مسیح می‌دانند به چشمه حقیقی نجات دست پیدا کنند. نجات



در آن آبی است که یک قسمت آب و بیست قسمت دیگر آن در نجاست و فضولات دیگر قرار نگرفته باشد همان آبی است که قلب‌ها را پاک نموده و منشاء آن آب از آسمانست و آن نهری که از این آب لبریز می‌شود از کانالهای دیگر آب نجس فاصله زیادی دارد و انسانها از آب مصفاً، زلال و پاکیزه آن استفاده می‌کنند و کانال دیگر که آب کمی داشته و آن هم متعفن پر از لجن و فضولات دیگر آن لطافت را ندارد چون لجن زیادی داشته و انواع جانوران آبی در آن زندگی می‌کنند همانطوریکه قلبی که لبریز از عشق الهی بوده یقین کامل او مثل این نهر لبریز می‌باشد که تمام مزارع را سیراب می‌نماید.

آب مصفا و خنگ قلب را تسکین و مرحمی بر سوز جگر می‌شود و آن آب چون بالنفسه پاک است طبعاً انسان را هم پاک، مطهر و منزّه می‌کند و چون ایجاد حکمت و دانش می‌کند کلیه نقایص و عیوب را از قلوب برطرف و قصد انجام کارهای گناه را از دل انسان‌ها می‌زداید. آب دیگری هم هست که پر از لجن و فضولات دیگر بوده و غیر اینکه هیچگونه نفعی به انسان نمی‌رساند، خاصیت تطهیر هم

ندارد و حالا وقت آن رسیده که برخیزید و آن آب حیات که خاصیت حتم و یقین در قلوب انسانها می نشانند، پیدا کرده و اطمینان داشته باشید که شما به آن خواهید رسید و بعلت داشتن یقین محکم مثل یک رود خروشان حرکت کنید و از نجاست و شک و شبهه خود را دور کنید آن همان آب است که کلیه گناهان را خواهد شست و سینه شما را تمیز کرده و آن را برای اعمال ربانی آماده خواهد نمود.

شما تا زمانیکه خود را با آن آب یقین شستشو ندهید، شهوات نفسانی را نمی‌توانید کنار بگذارید، تصمیم بگیرید تا خداوند به شما توفیق دهد و آنرا دنبال کنید تا بدان دستیابی پیدا کنید. قلب های رؤفی داشته باشید تا عواطف را درک نمائید چون امکان ندارد مردمان قصی القلب قادر باشند حقایق را درک نمایند. آیا شما فکر می‌کنید غیر از این، راه دیگری در راه رسیدن به جلال و عظمت خداوند از طریق قلوب شما وجود دارد؟ و اقتدار آن بر شما موقعی ظاهر می‌شود که قادر باشید قلب را با نور یقین منور نمائید. با پیمودن راه دیگر نمی‌توانید خود را از گناه دور نگهدارید. هرگز چنین نیست، و بالنتیجه تنها یک

رهایی از گناهان

راه در پیش پای انسانهاست که بتوانند به خداوند برسند و  
آن همان راهی است که قبلاً متذکر شده ایم.